

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال پانزدهم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷، صص ۱-۲۴

DOI: 10.22099/JBA.2023.47288.4391

کارکرد صنعت هجو در دستگاه اندیشگی خاقانی و مجیر بیلقانی

حشمت‌اله انصاری*

مریم جعفری**

غلامعباس ذاکری***

چکیده

در پژوهش پیش رو به کارکردهای صنعت هجو و ذکر دلایل مختلف آن در اشعار خاقانی و مجیر بیلقانی پرداخته و شگردهای هنری، بلاغی و ادبی را در هجویات آنان تحلیل و بررسی کرده‌ایم و به شیوه‌ی منبع‌پژوهی پس از تدوین یافته‌ها به تحلیل داده‌ها پرداخته‌ایم. زبان خاقانی و مجیرالدین در هجویات زبانی عقیف و دور از ابتذال است. هجویات آنان بیشتر بیان اوصاف اخلاقی و جسمانی موردهجو است و اغلب خصم را از نظر خصوصیات خلقی و خلقی به حیوانات تشبیه کرده‌اند. هر دو شاعر با بهره‌گیری از مضامین بکر و تازه که حکایت از نازک‌خیالی‌های آنان دارد و پیش گرفتن راه‌های خاص در تشبیه و درهم‌تنیدگی آن با سایر تناسب‌های لفظی و معنوی، به صورت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

ansariheshmat319@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران m.jafari7800@yahoo.com

(نویسنده‌ی مسئول)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران zsadyee@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

غیرمستقیم بدخواهان و رقیبان خود را با تهور و جرئتی که رنگ گستاخی دارد، مورد سخت‌ترین هجویه‌ها قرار داده‌اند. هدف از هجو برای دو شاعر به سبب انگیزه‌ی روانی، حس انتقام‌گیری، فخر، غرور، تکبر، بدبینی، میدان تنگ رقابت و تشفی خاطر بوده؛ اما این انگیزه‌ها در اشعار هجوی خاقانی به خاطر روحیه‌ی حساس، زودرنج و شرایط خانوادگی شاعر بارزتر و قوی‌تر از اشعار هجوی مجیرالدین است. از نظر معنایی هجویات آنان باز نمود اوضاع فرهنگی مردم و اخلاق حاکم بر جامعه است؛ پس هجویات آنان علاوه بر شگردهای هنری و بلاغی از لحاظ معنایی درخور توجه است. **واژه‌های کلیدی:** سبک آذربایجانی، صنعت هجو، مجیر بیلقانی، هجویات خاقانی.

۱. مقدمه

هجو از گونه‌های ادب غنایی است که از دیرباز در ادبیات ایران وجود داشته و بسیاری از شاعران در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند. این گونه‌های ادبی ویژگی‌های خاصی دارد که شناخت آن‌ها به درک بهتر ساختار و ارزش ادبی آن کمک می‌کند. هجو کم‌وبیش در ادبیات همه‌ی کشورها وجود دارد و طرح و نقد آن مشاهده می‌شود؛ اما در ادبیات برخی از ملت‌ها به دلیل سیطره‌ی نقد اخلاقی بر جامعه، آن‌گونه که باید مورد توجه واقع نشده است؛ در حالی که بررسی علل و عوامل آن می‌تواند از دیدگاه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مهم باشد (رک. پارسا، ۱۳۸۵).

مهاجات یا هجوهای متقابل یکی از ویژگی‌های شعر شاعران این دوره است؛ یعنی در شعر شاعران این دوره طرف هجو مشخص است، از جمله مهاجات ابوالعلائی گنجوی با خاقانی و مهاجات خاقانی با رشید و طواط و از مهم‌ترین آن‌ها مهاجات خاقانی با مجیرالدین بیلقانی است (رک. میرصادقی، ۱۳۷۳: ۳۰۳).

مجیرالدین بیلقانی شاگردی که از دبستان خاقانی برآمد و روی استادش بدوید. همچنان‌که خاقانی پاس استاد خویش، ابوالعلا، را رعایت نکرد. از تعداد هجویات مجیر درباره‌ی خاقانی دو قصیده، یک رباعی و یک قطعه در دیوانش به ثبت رسیده و در این اشعار به جواب‌گویی بعضی از مذمت‌های استادش پرداخته است. وی در قصیده‌ی ۳۹

بیتی پس از شمردن پاره‌ای از صفات ناپسند خاقانی، از جمله خودشیفتگی و تفاخر وی، او را ابلیس طبع و حسدورز و پرده‌در نامیده است:

این خسیسان کز طمع طفل سخن می‌پرورند سربه‌سر ابلیس طبعند، ارچه آدم پیکرند
همچو بیژن در بن چاه ضلالت مانده‌اند گرچه در پرویزن ایام چون خس بر سرند...
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۸۳)

هیچ‌گاه سروده‌های هجوی خاقانی به‌خاطر کسب درآمد نبوده و فقط برای حس انتقام‌جویی و تشفی خاطر بوده است. وقتی مجیر لباس‌های فاخر می‌پوشید و بدان تفاخر می‌کرد، خاقانی به تعریض این قطعه در باب وی گفته و او را کمتر از خر مصری دانسته است:

خواجه بر استر رومی خر مصری می‌دید گفتم از صد خر مصری است به، آن دلدل تو
تو به قیمت ز خر مصر نه‌ای کم به یقین نه ز بانگ خر مصری است کم آن غلغل تو
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۱۷)

۱.۱. مسئله و روش پژوهش

بررسی کارکردهای صنعت هجو در دستگاه اندیشگی این دو شاعر را از این جهت انتخاب کردیم که وجود شاعران برجسته در این دوره موجب مغفول ماندن سروده‌های هجوی مجیرالدین بیلقانی شده؛ اما وقتی که سروده‌های این دو شاعر در هجو در کنار همدیگر تحلیل و مقایسه می‌شوند، ارزش ادبی و بلاغی آن‌ها بهتر شناخته می‌شود. در قرن ششم که دوره‌ی حکومت سلجوقیان است، یکی از شاخه‌های مهم سبک سلجوقی، شاخه‌ی آذربایجانی است و این دو شاعر از شاعران بنام و برجسته‌ی سبک آذربایجانی هستند، بدین ترتیب با انتخاب این موضوع به‌طورکلی وضعیت و کارکردهای صنعت هجو در سبک آذربایجانی مشخص شده و ارزش هنری، بلاغی و ادبی هجویات مجیر در کنار استادش، خاقانی، روشن می‌شود؛ بنابراین شناخت بهتر اسلوب خاقانی و مجیرالدین در هجویات و ریشه‌یابی انگیزه‌های آنان از هجو و تحلیل مهاجرات یا هجوهای متقابل این

دو شاعر با همدیگر و نیز فراهم آوردن زمینه‌ی پژوهش‌های مقایسه‌ای با دیگر شاعران سبک سلجوقی از اهداف این تحقیق است.

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منبع‌پژوهی جمع‌آوری شده است. حسب عنوان موضوع مقاله با کاوش دقیق در متن دیوان دو شاعر، تمام شواهد مبتنی بر هجو از هر نوعی دستچین شده‌اند و سپس با تحلیل متن و دلایل اقدام شاعر بر هریک از انواع هجو و تأثیر شگردهای بلاغی در هجویه‌های آن‌ها موردتحلیل و واکاوی قرار گرفته است.

۱.۲. پیشنهادی تحقیق

تحقیق‌هایی که با موضوع بررسی کارکردهای صنعت هجو در سبک آذربایجانی به‌خصوص شاعران نامدار این دوره انجام شده، نسبت به سایر گونه‌های ادبی بسیار اندک است؛ اما پرداختن به هجو به‌عنوان یک گونه‌ی ادبی، از نظر پژوهشگران و محققان دور نمانده و آثار مرتبط با آن پدید آورده‌اند که از آن جمله می‌توان به یک کتاب از عزیزالله کاسب با عنوان چشم‌انداز تاریخی هجو (۱۳۶۴) و یک کتاب از ناصر نیکوبخت با عنوان هجو در شعر فارسی (۱۳۸۰) اشاره کرد. همچنین مقاله‌هایی با موضوع هجو در آثار شعر فارسی انجام شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

سیداحمد پارسا و فرشاد مرادی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ی «مقایسه‌ی سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی» به بررسی اشتراکات و افتراقات هجویات این دو شاعر پرداخته است.

محمد غفوری‌فر و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ی «مقایسه‌ی سبکی هجویات خاقانی و حطیئه» به اهداف و انگیزه‌های این دو شاعر در هجو پرداخته‌اند.

در مقاله‌ی «وجاهت هنری تشبیهات هجوآمیز مجیرالدین بیلقانی» از محمد سعیدی مقدم و سیداحمد پارسا (۱۴۰۰)، به تحلیل شگردهای هنری در هجویات مجیرالدین پرداخته شده است.

هرکدام از این مقاله‌ها به‌طور نیمه‌موضوعی با مقاله‌ی حاضر پیوند دارند؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها به مضامین مشترک و کارکردهای تحلیلی صنعت هجو در دستگاه اندیشگی این دو شاعر، و جاهت هنری و بلاغی آن‌ها بر پایه‌ی تشبیه و درهم‌تنیدگی آن با سایر آرایه‌های ادبی نپرداخته‌اند؛ پس این پژوهش مبحث جدیدی است و به‌هیچ‌وجه سابقه‌ای برای آن دیده نشده است.

۲. تعاریف مفهومی

۲.۱. تعریف هجو

هجو در لغت به معنی برشمردن عیب‌های کسی، نکوهیدن و سرزنش کردن، مذمت و بدگویی از کسی و لعن و نفرین است. آنجا که هجو از برانگیختگی خشم، کینه، آمال و آرزوهای برنیامده‌ی روح سرکش و روان بیمار سرچشمه می‌گیرد و این عوامل همه مربوط به عواطف و احساسات آدمی است، باید آن را یکی از جلوه‌های ادب غنایی دانست؛ اما «از نظر فرم و صورت هجو و هزل به هیچ‌ژانر و گونه‌ی ادبی محدود نمی‌شود و در همه‌ی انواع ادبی می‌توان رد آن را دنبال کرد» (حرّی، ۱۳۹۰: ۳۵).

آنچه از اظهارنظر منتقدان و صاحب‌نظران ادبی درباره‌ی هجو می‌توان استنباط کرد این است که هجو، توصیف ناسزا و مذمت و بدگویی از مطلوب و محبوب کسی، نفی مکارم و تحقیر مهجور است.

هجو و فروعات آن، طنز و هزل از انواع واکنش‌های زبانی هستند که با رویکرد انتقادی و انتباهی مایه‌ی التذاذ روحی گوینده است و مخاطب بدون هیچ‌گونه آشنایی با سراینده‌ی آن، اگر خود را با او دارای زمینه‌های قرابت‌های احساسی ببیند، از لذت تلخ و شیرین مشابه بهره‌مند می‌شود؛ اما بیشترین تفاوت هجو و فروعات آن در اهداف و کاربرد آن‌هاست. طنز واکنشی است که از احساس نامساعد ناموافق، نسبت به شخص یا واقعه‌ی خاصی ناشی می‌شود، یا طنز فریادی است که در اوج انفجار، به پوزخند و قهقهه تبدیل می‌شود و گریه‌ای است که به صورت خنده درمی‌آید (رک. حکیمی، ۱۳۷۲: ۴۳).

۲.۲. انواع هجو

با توجه به شخصیت‌های متفاوت هجوگویان از نظر تهذیب اخلاقی و فرهنگ، همچنین عوامل محیطی، سیاسی، روانی، کمیت و کیفیت هجو، ارزش‌ها و ضدارزش‌های حاکم در هر عصر و عوامل گوناگون دیگر هجو تقسیمات متعددی دارد و هجوگو شیوه‌های خاصی برای هجو انتخاب می‌کند. علی‌اصغر حلبی به نقل از ابن بسام (متوفی ۳۰۳ هـ ق) هجو را به دو گونه تقسیم کرده است: هجاء‌الاشراف و هجاء‌الاراذل. گونه‌ی اول هجوی است که ظاهر آن دارای دشنام نیست؛ ولی در معنا بسیار سخت و رنج‌آور است و از زمان گذشته میان تازیان مرسوم بوده و مایه‌ی خرابی خانمان‌ها و دربدری قبایل شده است. گونه‌ی دوم هجوی است که نشئت گرفته از طبیعت پست شاعران دونه‌متی است که اغلب به دلایل و انگیزه‌های شخصی و روانی برای کسب منافع شخصی و تسکین آلام روانی خود، دائماً با به‌کاربردن کلمات سخیف و رکیک، مضامین مشتمل بر فحش و بدزبانی در پی آزار و اذیت خلق و مجروح کردن ایشانند (رک. حلبی، ۱۳۶۴: ۳۹).

۳. بحث و بررسی

۳.۱. انگیزه‌ها و دلایل هجوگویی خاقانی و مجیرالدین

اصولاً برای هر نوع سخن، انگیزه‌ای است که شاعر یا نویسنده را به سرودن یا نوشتن وادار می‌کند. همچنین انگیزه‌ی شاعر و عناصری که برای هجو برمی‌گزینند، در شعر هجاگویان یکسان نیست. مقتضیات هر عصر از جمله عوامل محیطی و اجتماعی، زمان، نژاد، تعلیم و تربیت، ادیان و القائات مذهبی، علما، اندیشمندان، فلاسفه، جریان‌های فکری و سیاسی، ذوق و قریحه و فطریات شاعر، تحولات و تطورات، مدنیت‌ها، انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی، تغییر نظام‌های حکومتی، رفاه و آسایش یا استبداد و خفقان حاکم بر هر عصری، فساد یا اصلاح اخلاق عمومی جامعه و دربارها و عوامل بسیار دیگر در چگونگی اندیشیدن، خلق و ابداع آثار هنری بر هجو تأثیر مستقیم دارند (رک. نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

در دیوان شعرا نیز آزرده‌گی‌های شخصی، مشاجرات قلمی، ناامید شدن از دریافت صله، بخل و امساک ممدوحان و نیز عوامل روانی و اقتضای طبیعت شاعر را می‌توان از عوامل عمده‌ی هجو دانست (رک. داد، ۱۳۹۰: ۵۳۵). در ادامه مهم‌ترین دلایل و انگیزه‌های هجو را در شعر خاقانی و مجیرالدین بیلقانی مقایسه و تحلیل می‌کنیم.

۳. ۱. ۱. انگیزه‌های روانی و شخصی

انگیزه‌های هجا در شعر هر شاعری با دیگری تفاوت دارد. انگیزه‌های روانی شاعر را از درون به خصومت‌ورزی و کین‌خواهی و هجو‌هدایت می‌کند و فرومایگی شاعر در نفس خویش، حرص، طمع و آز، حسادت‌ورزی و... از مهم‌ترین عوامل هجوند. در این‌گونه هجا شاعر به فرد خاصی توجه دارد و او را با نام و نسب یاد می‌کند و معمولاً نقایص و نواقص اخلاقی و جسمانی، حسب و نسب و شغل و حرفه دستمایه‌ی هجوگو قرار می‌گیرد (رک. نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

انگیزه‌ی اصلی خاقانی در هجوسرایی انگیزه‌های روانی و برتری‌جویی او بوده است (رک. حسن‌زاده‌نیری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۵). از بررسی اشعار هجوی خاقانی نیز می‌توان دریافت که وی احساسی لطیف و روحیه‌ای زودرنج دارد که به اندک چیزی از دوستان و نزدیکان خود رنجیده‌خاطر می‌شود و به واسطه‌ی این ملالت، زبان به قح و مذمت این و آن می‌گشاید، چنان‌که حتی بر پدر، مربی و استادش، ابوالعلائی گنجوی، دوست شاعرش، رشیدالدین و طواط، و شاگردش، مجیرالدین بیلقانی، مورد هجوهای تند وی بوده است. در میان همتایان خاقانی کسی که به‌زعم ادعای وی در پرهیز از هجو، به‌خوبی در دم تیغ هجو حسان‌العجم خوابیده است، رشید و طواط است:

این گربه‌چشمک، این سگک غوری‌غرک سگسارک، مختشک زشت کافرک

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۳۱)

اما مجیرالدین در شعرش «به‌این نکته معترف است که خانواده‌ی او از طبقه‌ی اشراف و بزرگان و از خاندان علم و ادب نبود؛ بلکه مرد خودساخته‌ای بوده است که در اثر تحمل رنج‌ها و متاعب فراوان و با همت بلندی که داشته برای خود شهرت و افتخار

کسب کرده است. به قول خودش محنت را سپر محنت دیگر ساخته و سرانجام در طریق هنر و احراز مقامات دولتی بر اقران خود فائق آمده است.» (بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴).

محنت شوم سپر ز محنت کاهن شود آینه ز آهن

(همان: ۱۴۸)

بنابراین بخشی از اشعار هجوآمیز خاقانی و مجیر، بدبینی آنان نسبت به افراد گوناگون ناشی از عقده‌ی حقارت و عوامل روانی ناشی از دشواری‌های زندگی و موقعیت اجتماعی آنان است؛ پس عوامل روانی و شخصی و ناراحتی‌های ذهنی و درونی از انگیزه‌های اصلی هجوسرایی خاقانی و مجیرالدین است. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط زندگی و موقعیت خانوادگی خاقانی این عوامل در سروده‌های هجوی او تأثیر بیشتری داشته است.

۳. ۱. ۲. سخن ستایی و خودشیفتگی

خودبزرگ‌بینی، غرور و خودشیفتگی شاعر در جلوه‌های گوناگون ظاهر می‌شود. یکی از این جلوه‌ها، مفاخره و توقع صدرنشینی است. خودستایی در بیان همه‌ی شاعران هست؛ حتی در سخن گویندگان بزرگی که به خودستایی نیازی ندارند. شاید این امر ناشی از این معنی باشد که هنرمندان باید به نبوغ و اقتدار خود واقف باشند؛ زیرا بدون اعتماد به قریحه و موهبت خویش باور نمی‌شوند (رک. دشتی، ۱۳۶۴: ۱۹۳).

مفاخره و توقع صدرنشینی یکی از انگیزه‌های هجوسرایی و از مضامین پربسامد در شعر خاقانی و مجیرالدین بیلقانی است. خاقانی می‌خواهد در عرصه‌ی شاعری بدون رقیب باشد؛ بنابراین هرکس را که با وی ادعایی داشته، سخت نکوهش کرده و در قطعه‌ی زیر می‌گوید:

گرچه خاقانی از اصحاب فروتر بنشست نتوان گفت که در صدر تو او کم قدر است
صدر تو دایره‌ی جاه و جلال است مقیم در تن دایره هرجا که نشینی صدر است

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۳۷)

این خودشیفتگی و اعتقاد کامل به شاعری خویش به حدی است که همه‌ی شاعران معاصر و حتی گذشته را ریزه‌خور خوان طبع خویش می‌داند:

شاعر مفلق منم، خوان معانی مراست ریزه خور خوان من، عنصری و رودکی
(همان: ۹۲۷)

اگر معزی و جاحظ به روزگار منندی به نظم و نثر همانا که پیشکار منندی
(همان: ۷۰۲)

مجیرالدین بیلقانی به همین شیوه خود را در مقام مفاخره با شاعران مشهور پیشین می‌سنجد و در مقام مقایسه خود را برتر از آنان می‌داند. وی در یک رباعی خاقانی را گربه و خود را شیر نامیده و بر اساس یک باور قدیمی، گربه نتیجه‌ی شیر است و در اثر عطسه‌ی شیر از بینی او بیرون پریده است:

مرا ز غیبت خاقانی و خریش چه باک چنو به نزد دل من کم از جوی سنجد
اگر برنجم از او هم شگفت نیست از آنک که گربه عطسه‌ی شیراست و شیر از او رنجد
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۰۲)

۴۲ مورد مفاخره به سخنوری، برتری، دانایی و اختراع شیوه‌های تازه در هجویات خاقانی وجود دارد و ۲۳ مورد مفاخره در هجویات مجیرالدین دیده می‌شود که وی در بیشتر این مفاخرات به مفاخره‌های استادش، خاقانی، نظر داشته است؛ پس سخن‌ستایی و خودشیفتگی یکی دیگر از انگیزه‌ها و دلایل هجوسرایی این دو شاعر است که این انگیزه در اشعار هجوی خاقانی نسبت به مجیرالدین قوی‌تر است.

۳.۱.۳. بدینی و ناشکیبی شاعر

شکوه و شکایت از مردم روزگار، بدینی نسبت به اجتماع و مردم زمان، سختی‌ها و رنج‌های پی‌درپی و حوادث ناگوار زندگی و ناشکیبی شاعر از دیگر موضوعات هجویات خاقانی و مجیر بیلقانی است. خاقانی در ابیاتی از دست حسودان زمان شکوه می‌کند و چنین می‌سراید:

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند با من قران کنند و قرینان من نیند
چون ماه نخشبد مزور از آن چون من انجم‌فروز گنبد هر انجمن نیند
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۵)

مجیرالدین از شاعرانی بوده که پیوسته در معرض طعن و حسادت رقیبان قرار داشته و همین امر باعث نارضایتی، دل‌زدگی و بدبینی وی از دنیا و مردم روزگار شده است:

ز دار ملک جهان روی درکشید وفا چنان که زو نرسد هیچ گونه بوی به ما
دو چیز هست که در آفتاب گردش نیست وفای عهد در این عهد و سایه‌ی عنقا
به هیچ گوش نوایی ز خوش دلی نرسد که شد ز ساز به یک بار ارغنون وفا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۴)

در دیوان خاقانی ۱۴ قصیده و ۲۱ قطعه و ۲ رباعی به بدبینی و شکایت از مردم و روزگار و در دیوان مجیرالدین ۱۸ قصیده و ۲ قطعه به این مضمون اختصاص پیدا کرده است. به نظر می‌رسد که حوادث ناگوار زندگی، خاقانی را نسبت به روزگار و ابنای آن بدبین کرده است و به همین دلیل در شعر وی شکوه از روزگار و مذمت حاسدان و اقران، نزدیکان و خویشان دیده می‌شود.

۳. ۱. ۴. میدان تنگ رقابت

اغلب شاعران درباری در میدان منافست و مسابقت برای خارج کردن رقبای خود از میدان رقابت سعی می‌کردند با خلق مضامین بکر در قصاید مطمئن، همراه با تشبیهات و تغزلات نغز، حریفان را کنار بزنند تا پایگاه و جایگاه خود را در دربار تثبیت کنند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف از هجو استفاده می‌کردند. خاقانی به تکرار در مدایحش به ستوده‌ی خود تذکر می‌دهد که بسیاری در این عرصه فراهم آمده‌اند؛ ولی سلطان باید فهیم باشد و پلاس را از عبقری تمیز دهد و ادعای آنها را نشنود:

گویند در خلاسه ولسی عهد آدمیم مشنو خلافتشان که جز ابلیس فن نی‌اند
حقا به جان شاه که هم شاه آگه است کایشان سزای حضرت شاه زمن نی‌اند
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۷۵)

و مجیربیلقانی در میدان تنگ رقابت و معارضه با استاد خویش، خاقانی، وی را ریزه‌خور خوان طبع خویش می‌داند:

...دین ابراهیمشان مسمار است از آنک هم دروگر، هم دروغ آور بسان آزرند

همچو موران از پی قلم کمر بستند باز ریزه‌های خوان طبع من چو موران می‌خورند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۷۵)

و در جای دیگر از خاقانی به‌عنوان «خوشه‌چین» سفره خود یاد می‌کند:
در خرمن نظم و نثر چون خاقانی حقا که هزار خوشه چینم زبید
(همان: ۳۹۴)

وجود رابطه‌ی استاد و شاگردی و همچنین یکسانی شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجب شده است تا مجیرالدین در سروده‌های هجوی خود از خاقانی تأثیر پذیرد و این اثرپذیری تبدیل به معارضة، رقابت و گاهی مهاجات یا هجوهای متقابل شود.

۲.۳. تشبیه، شگرد هنری خاقانی و مجیرالدین در هجو

هدف هجو تحقیر هجوشونده است؛ بنابراین هجوکننده از شیوه‌های گوناگون برای برآورده شدن این هدف استفاده می‌کند. از دیدگاه یک محقق ادبی «هجو یک نوع ادبی است که می‌تواند از شگردهای هنری بالایی هم برخوردار باشد» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۸۶)
خلاقیت هنری و ترفندهای شاعرانه شیوه‌هایی است که سخنوران برای جلب نظر مخاطب و ابلاغ هنری خویش به کار می‌گیرند. اگر این خلاقیت‌ها از جنبه‌های ابداعی و ابتکاری برخوردار و از شائبه‌ی تقلید بری باشد، مؤثر خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر «سخنور بلیغ برای تأدیه هر معنای طرق و فنون مختلف دارد که مقصد خود را در هر مقامی به طریق خاص تعبیر می‌کند.» (رجایی، ۱۳۴۰: ۲۳۹).

خاقانی و مجیرالدین بیلقانی در تصویرسازی‌های که به‌منظور هجو ساخته‌اند، تصاویر بکر و نو آفریدند که حکایت از نازک‌خیالی‌های آنان دارد. این خصوصیات حاصل به‌کارگیری مشبه‌به‌هایی است که ذهن خلاق این دو شاعر یافته و از رهگذر آن تشبیهاتشان را از ابتدال خارج کرده است؛ به همین دلیل است که اشعار هجوآمیز خاقانی و مجیر با استفاده از نوآوری‌ها و هنرنمایی‌ها استوار و زیبا بیان شده و قدرت آن‌ها را بر قلمرو الفاظ

و تعبیرات شاعرانه در سرحد کمال نشان می‌دهد. خاقانی در تشبیهی بکر، رشید و طوطا را با حیوانات مقایسه کرده و او را آماج سخت‌ترین هجویه‌ها قرار داده است:

خرگوشک است خنثی زن و مرده در دو وقت هم حیض و هم زناش گهی ماده گه نرک
گر دست و پاش چون سگک کهف بشکنی هم برنگردد از دمشان این سبک سرک
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۶۵۳)

اما مجیر در تشبیهی بکرو تازه، شعر یکی از رقبای خویش را که بسیار پرخطاست به آب بیلقان تشبیه می‌کند که پر از آلودگی‌ها و فضولات است:

از روی خرد شعر تو را ای سره مرد ماننده آب بیلقان باید کرد
این گرچه پر از خطاست می‌باید خواند و آن گرچه پر از... است می‌باید خورد
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۹۵)

خاقانی در ۸۴ بیت از هجویات خود از تشبیه استفاده کرده است. وی در هجوها و دشنام‌هایی که به قصد مخاصمات و تسویه حساب‌های شخصی است یا درباره‌ی کسانی است که موجب تباهی و فساد در جامعه می‌شوند، با استفاده از شگردهای بلاغی تشبیه باعث می‌شود تا مخاطب از برخی رکاکت‌هایی که بعضاً در کلامش مشاهده می‌شود، دلزده و ملول نشود؛ اما مجیرالدین در ۴۴ بیت از تشبیه در هجویات بهره برده است. در واقع در هجویات این دو شاعر، تشبیه علاوه بر جنبه‌ی زیباشناسانه، همچون ابزاری برای اغراض گوناگون است. هر دو شاعر برای سرکوب مخالفان خود از شبهه‌های متنوع اعم از نمادهای حیوانی، استفاده از عناصر طبیعت و لوازم پیرامون زندگی استفاده کرده‌اند که در زیر هریک از آن‌ها را بیان کرده‌ایم.

۱. ۲. ۳. بهره از نمادهای حیوانی در هجویه‌ها

یکی از شیوه‌های تحقیر خصم، تشبیه وی به جانوران است. از زمان‌های قدیم شاعران برای بیان مقاصد خود در هجویات از نمادهای حیوانی که بیشتر آن‌ها به‌عنوان نماد «زشت‌روی، فریب‌کاری، نادانی، مودی‌گری و...» هستند، سود جست‌ه‌اند تا از شأن و منزلت مهجویان خود بکاهند (رک. حلبی، ۱۳۶۴: ۶۳).

نمادهای جانوری همواره در شگردهای هنری شاعران در آفرینش صور خیال مانند تشبیه، استعاره و کنایه نقش داشته‌اند؛ از این رو خاقانی و مجیر بیلقانی در تشبیهات خود از نمادهای جانوری استفاده کرده و آن‌ها را در خدمت هجو قرار داده‌اند. استفاده از نمادهای جانوران در شعر شاعران سبک آذربایجانی به‌ویژه خاقانی و مجیرالدین به‌عنوان شاعران برجسته‌ی این سبک بیشتر مبتنی بر قیاس، عملکرد و رفتاری است. موضوع مشترک این دو شاعر در استفاده از این نمادها در هجویات این است که آن‌ها ویژگی‌های خُلقی جانوران را کمتر مورد توجه قرار داده و بر ویژگی‌های خُلقی آن‌ها تکیه کرده‌اند. این امر برای مخاطب این امکان را فراهم می‌کند که با تداعی رفتار حیواناتی که به نماد تبدیل شده‌اند، از طریق مقایسه به ریزه‌خواری و دشمنی به اخلاق رقیبان او بیندیشد.

خاقانی ۵۱ جانور را در مجموع ۱۶۸ بار در هجویات خود به کار برده است و از این ابیات در ۶۱ بیت از آرایه‌ی تشبیه در هجویاتش استفاده کرده است. مجیرالدین ۱۴ جانور را ۴۷ بار در هجو استفاده کرده و از این ابیات ۲۸ بیت در هجویات از آرایه تشبیه بهره برده است؛ بنابراین خاقانی دو و نیم برابر بیشتر از مجیرالدین از نام جانوران در تشبیه و هجو مخالفان استفاده کرده است.

خاقانی از گونه‌های مختلف تشبیه استفاده کرده است. تشبیهات وی در هجویاتش بیشتر از نوع تشبیه انسان به حیوان است؛ برای نمونه در بیت زیر طبع و سرشت مجیر بیلقانی را خزف‌سان و در مقابل سروده‌های خود را گوهر گران‌بها می‌نامد. وی همین طبع را با همان ویژگی به دزدی تشبیه کرده که شعرهای گران‌بهای خاقانی را می‌دزد. کزازی معتقد است منظور خاقانی از این ابیات هجوآمیز، مجیرالدین بیلقانی است (رک. کزازی، ۱۳۸۰: ۵۰۶).

خاصه سگ دامغان، دانه‌ی دام مغان دزد گهرهای من طبع خَزَف سان او

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۶۶)

خاقانی در نکوهش رشید و طواط او را با حیوانات مقایسه می‌کند و با استفاده از تشبیه و بهره‌گیری از نام بعضی حیوانات و خصوصیات خُلقی و خُلقی هجو، بدون اشاره

مستقیم به نام فرد نکوهش شده مهجو را آماج هجوهای سخت و سنگین خود قرار می‌دهد و می‌گوید:

این غرغرچه که جغد دمن است نیست او را چو همای اصل کریم
چون کلاغ است نجس‌خوار و حسود چون خروس است زناکار و لثیم
(همان: ۹۰۳)

یا مجیرالدین در تشبیه انسان به حیوان صفاتی چون ابلهی، خون‌خواری، بی‌هنری، گنده‌دهانی، ریزه‌خواری و دشمنی به حریفان شعری، آنان را به گاو، مور و شیر تشبیه می‌کند. مجیر می‌گوید: «حریفان من در جدل چون شیر شجاع هستند؛ ولی درعین حال مانده گاو نادان بی‌هنزند. همچنین آنان چون شیر ابلخر گنده‌دهانند؛ درحالی‌که این دشمنان چون مور ریزه‌های سفره‌ی طبع مرا می‌خورند و در سخنوری متأثر از من هستند.» در جدل شیرند و خوشتر که چون گاو ابلهند در هنر گاوند و این بتر که چون شیر ابلخرند
همچو مورند از پی خونم میان بر بسته باز ریزه‌های خوان طبع من چو موران می‌برند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۱)

وی در ابیات زیر به نمونه‌های دیگری از نام حیوانات در تشبیه بهره برده است:
این گربه چشم تا بد من گفت همچو سگ می‌بین چو شیربا همه نامردی ابلخرش
(همان: ۱۲۶)

نشانه‌ی ابیاتی که خاقانی از نام جانوران در هجو استفاده کرده، عبارت‌اند از:

۱۱/۱، ۳۳/۱، ۳۴/۱، ۴۷/۱، ۵۲/۱، ۵۸/۱، ۱۳۹/۱، ۱۷۶/۱، ۱۸۷/۱، ۲۱۳/۱، ۲۱۴/۱، ۲۱۶/۱،
۲۳۳/۱، ۳۶۲/۱، ۲۶۵/۱، ۲۶۶/۱، ۲۷۰/۱، ۳۸۳/۱، ۳۹۶/۱، ۴۲۰/۱، ۴۹۶/۱، ۵۰۳/۱،
۵۰۷/۱، ۵۱۲/۲، ۸۰۳/۲، ۸۷۵/۲، ۱۱۰۱/۲، ۱۱۰۶/۲، ۱۱۱۱/۲، ۱۱۱۵/۲، ۱۱۲۴/۲،
۱۱۳۹/۲، ۱۱۴۳/۲، ۱۱۴۹/۲، ۱۱۵۶/۲، ۱۱۶۷/۲، ۱۱۷۲/۲، ۱۱۸۶/۲، ۱۲۲۵/۲، ۱۱۳۹/۲،
۱۱۴۹/۲، ۱۱۵۶/۲، ۱۱۶۷/۲، ۱۱۷۲/۲.

نشانی ابیاتی که مجیرالدین در آنها از نمادهای جانوری به‌منظور هجو استفاده کرده آمده است:

۴/۱۵، ۴/۱۶، ۳۰/۱۵، ۳۲/۱۴، ۳۸/۳، ۴۰/۱۶، ۶۹/۱۴، ۷۱/۷، ۷۱/۸، ۷۱/۱۳، ۷۱/۱۴، ۷۱/۱۵، ۷۲/۴، ۷۲/۸، ۷۲/۹، ۸۳/۲، ۸۳/۱۳، ۱۶/۸، ۸۴/۸۴، ۱۲۵/۴، ۱۲۶/۱۲، ۱۲۷/۶، ۱۴۱/۱۵، ۱۴۱/۶، ۱۵۸/۹، ۲۸۵/۱، ۳۰۲/۱، ۳۰۵/۱، ۳۱۲/۹، ۳۱۲/۱۰، ۳۳۲/۹.

۳.۲.۲. بهره از نمادهای طبیعت در هجویه‌ها

در سبک آذربایجانی طبیعت و عناصر موجود در آن، همواره الهام‌بخش شاعر در خلق مضمون‌سازی‌های متنوع بوده است. شاعران به واسطه‌ی نگاه عمیق و متفاوتی که نسبت به عناصر طبیعت دارند، آن را دستمایه‌ی توصیفات و خلق معانی هنرمندانه قرار داده‌اند. بیشترین تصویرسازی‌های خاقانی و مجیرالدین بیلقانی در صورخیال به طبیعت مربوط می‌شود؛ زیرا طبیعت خصوصیات منحصر به فردی دارد که گونه‌های دیگر تصویرسازی از آن بی‌بهره‌اند. اولین ویژگی حسّی بودن است، دیگر اینکه انسان همواره با طبیعت است و در طبیعت حضور دارد. خاقانی و مجیرالدین در قصاید خویش، هم به وصف طبیعت پرداخته و هم از عناصر آن در آفرینش شگردها و تصویرهای هنری استفاده کرده‌اند و با استفاده از عناصر طبیعت تشبیهاتی به قصد نکوهش و هجو حاسدان و دشمنانشان ساخته‌اند.

خاقانی در ابیات زیر از عناصر طبیعت بهره برده و رقیبان خویش را مورد هجوهای تند قرار داده است:

گوید آن خاقانی دریا مثبت خود منم خوانمش خاقانی اما از میان افتاده قا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۳)

در این بیت خاقانی با استفاده از عناصر طبیعت، خود را دریا مثبت خوانده و با یک بازی لفظی و حذف «قا» از واژه‌ی خاقانی مدعیان و رقیبان خود را خانی «چشمه کوچک یا مرداب» خوانده و به تحقیر آنان پرداخته است. باز وی در ابیات زیر با استفاده از عناصر طبیعت تشبیهاتی در هجو مدعیان، هم‌وردان و رقیبان خود سروده:

چو ماه نخشبند مُزور از آن چون من انجم‌فروز گنبد هر انجمن نیند...
گاوی کنند و چون صدف آبستند لیک از طبع، گوهر آور و عنبرفکن نیند

چون شمع صبحگاهی و چون مرغ‌بی‌گهی الا سزای کشتن و گردن زدن نیند
(همان: ۷۵)

مجیرالدین هم مانند خاقانی از عناصر طبیعت بهره برده و دشمنان و رقیبان خویش را با استفاده از عیوب باطنی هجو آماج سخت‌ترین هجوها قرار داده است. وی در ابیات زیر با استفاده از عناصر چهارگانه‌ی طبیعت تصویرسازی کرده و دشمنان خویش را به لحاظ دمسازی به آب گرم، از نظر خشکی و بُخل به خاک و از نظر سردی به باد تشبیه می‌کند و نیز طبع آنان را چون قلب شتا سرد و یخ‌زده تصور می‌کند و در مقابل طبع خویش را موجب رشک آتش می‌بیند:

چو [ن] آب گرم همه دمساز و وقت کرم چو [ن] خاک خشک و خشن چو [ن] باد، سرد و گزا
ایشان چو قلب شتا از طبع بسته و من با خاطری که برد زو رشک قلب شتا
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۳)

مجیر در یک قصیده‌ی ۳۹ بیتی که در آن روی سخن خود بیشتر با خاقانی است، به منظور تفاخر مقام خود و نیز هجو و سرزنش از تشبیهاتی که مواد آن را از عناصر طبیعت انتخاب کرده، بهره برده است:

در فریب عامه همچون صبح کاذب چابک اند لیک همچون صبح صادق ستر خاصان می‌درند
... طبع من کان است و دل دریا و این بی‌دولتان چون کف دریا همه تر دامن و خس پرورند
(همان: ۷۵)

۳.۲.۳. بهره از لوازم و اشیای پیرامون زندگی در هجو

شاعران با روحیه‌ی لطیف، بین احساس و اندیشه‌ی خود با لوازم و وسایل و اشیای پیرامون پیوند شاعرانه برقرار و راه تصویرگری تجربه‌ی حسی خود را با استفاده از اشیا و لوازم پیرامونی به خوانندگان خود منتقل می‌کنند. علاوه بر آن «قدرت تخیل شاعر تا حد بسیار زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیا آشکار می‌شود» (پورنامداران، ۱۳۸۱: ۱۵۹). بنابراین لوازم و اشیای پیرامون زندگی و متعلقات مربوط به آن همواره الهام‌بخش شاعران در تصویرسازی و مضمون‌سازی بوده و آنان با استفاده از این ابزارها، شگردهای هنری

خویش را در هجو نشان می‌دهند. خاقانی برای تأثیر بیشتر سخن خود بر مخاطب و اعلام میزان آگاهی و معلوماتش، با استفاده از این ابزارها و لوازم و پیشه‌های افراد، تشبیهات بسیار بجا و شاعرانه‌ای برقرار کرده است. قصیده‌ی ترساییه‌ی وی سرشار از واژگان و اصطلاحات مسیحی است؛ زیرا مخاطب او در این قصیده بر آن آیین است. خاقانی در هجو نیز به این کار دست یازیده است. در ابیات زیر نمونه‌های از اشیا و لوازم زندگی را در تشبیهات هجوی خاقانی نشان می‌دهد:

لاف یک رنگی مزن تا از صفت چون آینه از درون سو تیرگی داری و بیرون سو صفا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۴)

آینه مظهر راستگویی است؛ اما شاعر در این بیت به جنبه‌های دیگری از آینه پرداخته و آن را مشبه به انسانی «دورو» قرار داده است؛ زیرا انسان دورو، ظاهری صاف، اما درونی تیره دارد؛ همانند آینه که بیرون آن صاف و صیقل داده؛ ولی از درون تیره است یا در نکوهش رشید و طواط گفته است:

موی تو چون لعاب گوزنان شده سپید دیوانت همچو چشم غزالان شده سیاه

(همان: ۳۰۳)

مجیرالدین بیلقانی هم مانند خاقانی با استفاده از لوازم و اشیا پیرامونی در قصایدش، تشبیهاتی در هجو ساخته که نشان از قدرت بالای تخیل و تسلط او بر فنون و مهارت‌های شاعری دارد؛ به همین دلیل است که امیرخسرو دهلوی در مقدمه‌ی «عزه الکمال» شیوه‌ی بیان و طرز سخن وی را بر خاقانی ترجیح داده است (به نقل از تربیت، ۱۳۱۴: ۳۲۵). مجیرالدین در قصیده‌ی اوّل دیوان خود رقیبان شعر خویش را با به‌ابزاری مانند حلقه، در، لوح، پنجره، طره و کلک تشبیه می‌کند و با استفاده از این تصویرسازی مهجو خود را به صفاتی چون حرافی، روسیاهی و یاوه‌گویی تشبیه می‌کند:

چوپنجره همه چشمند و جمله گوش چو در چو نیش طره زیاد و چو حلقه هرزه در

به سان لوح دو رویند و هر دو روی سیاه چو کلک با دو زبانند و هر دو ناگوبیا

(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۵)

در ابیات زیر با استفاده از تشبیه و اشیای پیرامون مهجویان خویش را نکوهش کرده است:

چون طشت زرد گوش شدست این کبودچشم زان کآفتابه زر سرخست بی مرش ...
چون نی زبان کشید ولی طوطی سخن در لب نداشت یک شکر از طبع منکرش
(همان: ۱۲۷)

همان‌گونه که در ابیات بالا می‌بینیم، خاقانی و مجیرالدین صفاتی که به حاسدان و رقیبان خویش نسبت می‌دهند فقط مفاهیم عینی نیستند؛ بلکه صفاتی ذهنی نیز در این مفاهیم وجود دارد. آنان با استفاده از این شگرد، مفاهیم انتزاعی را به‌طور قابل‌درک مفهوم‌سازی می‌کنند؛ بنابراین کارکرد مهم تشبیه در این‌گونه هجویات علاوه بر تصویرسازی و زیباشناسی، کمک به درک و دریافت مخاطبان است که مجیرالدین مانند خاقانی حق سخن را ادا کرده است. محدود کردن اشعار هجوآمیز به شگردهای خاص، ممکن نیست و در هر مورد امکان دارد چندین روش برای ایجاد هجو وجود داشته باشد. آنچه موردنظر است، وجه غالب شگردهایی است که خاقانی و مجیر بیلقانی در هجوپردازی به کار گرفته‌اند. در اینجا مهم‌ترین شگردهای هنری هجویات خاقانی و مجیر بیلقانی از نظر تکنیک‌های زبانی مقایسه و تحلیل می‌شود؛ هرچند ممکن است مرز این تقسیم‌بندی درهم شکسته شود و مباحث تداخل پیدا کند.

۳.۲.۴. درهم‌تنیدگی تشبیه تلمیح در هجویه‌ها

تشبیه و تلمیح دو مقوله‌ی بلاغی هستند؛ اما برخی از شاعران با استفاده از ظرفیت‌های زبان فارسی، گونه‌ی بلاغی تازه‌ای را با عنوان تشبیه تلمیح پدید آورده‌اند. تشبیه تلمیحی، تشبیه‌ی است که درک وجه‌شبه آن در گروه آشنایی با اسطوره و داستانی است (شمیسا، ۲۱۹:۱۳۷۵).

خاقانی و مجیرالدین بیلقانی از شاعرانی‌اند که کثرت و تنوع تلمیحات از ویژگی‌های بنیادین شعر آنان است. هر دو شاعر با این آمیختگی بلاغی دشمنان و رقیبان خود را مورد هجو و سرزنش قرار داده‌اند و این آمیختگی بر ارزش ادبی هجویات آنان افزوده

است. همچنین استفاده از این نوع بلاغت زشتی و کراهیتی که مختص سخنان هجوگونه است، کاسته و جنبه‌ی هنری و ادبی آن را پررنگ‌تر کرده است. در هجویات خاقانی ۳۸ بیت و مجیرالدین ۱۶ بیت از این آرایه بهره برده‌اند. در زیر به نمونه‌هایی از تشبیه تلمیحی در اشعار هجوآمیز این دو شاعر اشاره و تحلیل می‌شود.

سخن سالار شروان در یک قطعه‌ای، در مباحثات و هجو رقیبان و حاسدان با استفاده از تشبیه تلمیح آنان را سخت نکوهیده است:

من عزیزم مصر حرمت را و این نامحرمان غرزنان برزنند و غرچکان روستا
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۴)

مصر حرمت تشبیه صریح است و بیت به داستان حضرت یوسف و عزیز مصر تلمیح دارد. در بیت بعد می‌گوید:

مریم بکر معانی را منم روح القدس عالم ذکر معالی را منم فرمان‌روا
(همان: ۳۳)

باز در تفاخر خود به حاسدان و رقیبان، با استفاده از تشبیه تلمیح معانی دست‌نخورده را به حضرت مریم تشبیه می‌کند که نماد دست‌نخوردگی است و ذکرهای بلند را به سرزمینی تشبیه کرده است که می‌توان بر آن فرمانروایی کرد.

مجیرالدین بیلقانی هم مانند خاقانی، کثرت و تنوع تلمیحات از ویژگی‌های بنیادین شعر اوست. او در ابیات زیر رقبای خویش را همچون بیژن گرفتار چاه ضلالت می‌بیند و از این روش تلمیحی به داستان بیژن و منیژه می‌زند و دشمنان خویش را به بیژن که در چاه گمراهی مانده‌اند تشبیه می‌کند:

این خسیسان کز طمع طفل سخن می‌پرورند سر به سر ابلیس طبعند ارچه آدم پیکرند
همچو بیژن در بن چاه ضلالت مانده‌اند گر چه در پرویزن ایام چون خس بر سرند
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۷۱)

یا در ابیاتی که به‌منظور هجو دیگران آمده، گاو سامری به‌عنوان مشبه‌به، تلمیحی به داستان بنی اسرائیل دارد که در نبود موسی (ع) آن گاو زر ساخته را می‌پرستیدند:

چو گاو سامری اندر قبول مستی خر که مایه همه‌شان یا زر است یا آوا
من ار ز گاو شدم پایمال هم نه شگفت که برج طالع من خوشه بود در مبدأ
(همان: ۵)

۳.۲.۵. درهم‌تندیگی تشبیه تمثیل در هجویه‌ها

از دیرباز تاکنون این شگرد ادبی مورد توجه شاعران قرار گرفته و به‌عنوان ابزاری کارآمد در هجوپردازی از آن بهره برده‌اند. این خصیصه‌ی استدلال‌گری و اقناع‌کنندگی تمثیل این امکان را برای خاقانی و مجیرالدین فراهم کرده تا ضمن برکشیدن مقام خود، دیگر رقیبان و حاسدان را با کلامی مستدل مورد تحقیر و نکوهش قرار دهند. خاقانی در داستان کور و کوفی و حور عجمی، در یک تمثیل برای پرهیز از مصاحبت ناجنس می‌گوید:
به لمس پیرزن ماند حضور ناکسان کاوَل وضو باطل کند و آخر ندارد نار پستانی
(همان: ۴۱۲)

خاقانی در یک قصیده‌ی ۸۱ بیتی از مردم اصفهان به‌دلیل هجو مجیر معذرت‌خواهی می‌کند و در این قصیده مجیر را هجو و او را دیو رجیم و دزد بیانش می‌خواند. رجیم مقلوب مجیر است که خاقانی با بیانی استدلالی اصفهان را توصیف می‌کند و در ماجرای هجو آن شهر خود را بی‌گناه و شاگردش را به‌طور ضمنی مورد طعن و نکوهش قرار می‌دهد:

نکته حوراست یا هوای صفهان جبهت جوز است یا لقای صفهان
دیو رجیم آنکه بود دزد بیانم گردم طغیان زد از هجای صفهان
جرم ز شاگرد و پس عقاب بر استاد اینست بد استاد از اصدقای صفهان
(همان: ۳۵۳)

از شگردهای هنری مجیرالدین برای بیان برتری خود نسبت به دیگران و نکوهش آنان استفاده از تشبیه تمثیل است. او تمثیل را ابزاری برای بیان حقایق به‌شکلی محسوس قرار داده است، به طوری که وقتی آن را با آیات، احادیث و امثال و سخن بزرگان همراه

می‌کند، درجه‌ی اعتبار و پذیرش کلامش جلوه‌ای خاص به خود می‌گیرد. در اینجا به نمونه‌ای از تشبیهات تمثیلی هجوآمیز مجیر اشاره می‌کنیم:

عدوت چون تو تواند ایمه او سگ کیست؟ که حيله جوید و از گربه شیر نر سازد
(همان: ۵۳)

وی در هجو رقیبان و کسانی که با او ادعای برابری می‌کنند، آنها را به شاخ خشک و خود را به باغ ارم تشبیه می‌کند و می‌گوید کسانی که خود را با من برابر می‌دانند، مثل این است که شاخ خشک را با باغ ارم یکی بدانند:

با من برابرنند به معنی ولی چنانک شاخ خشک برابر باغ ارم نهند
(همان: ۸۲)

هدف خاقانی و مجیرالدین از کاربرد تمثیل، علاوه بر تمایز زبانی، القای سخن بر دل مخاطب با براهین عقلی و ادبی است. نکته‌ی دیگر اینکه تنوع گونه‌های مختلف این شیوه، مانند اسلوب معادله، ارسال مثل و تمثیل تشبیه در شعر هجوی این دو شاعر دیده می‌شود. به نظر می‌رسد مجیرالدین در استفاده از این نوع ادبی در هجویات از خاقانی تقلید کرده باشد.

۴. نتیجه‌گیری

هجو یکی از گونه‌های ادب غنایی و از مضامین عمده و قابل توجه در دیوان خاقانی و مجیرالدین بیلقانی است. هجویات آنان بیشتر متوجه حاسدان و رقیبان شعری خویش است. آنان با توجه به تفاخر و رقابتی که نسبت به همدیگر داشته‌اند، هرکدام طرف مقابل را آماج سخت‌ترین هجویه‌ها قرار داده‌اند. خاقانی بیشتر از مجیرالدین با تهدید و سپس با تیغ هجو از مخاطبانش انتقام گرفته؛ اما هجویه‌های مجیرالدین به‌جز آن‌هایی که از نماد حیوانات بهره‌برده، به‌لحاظ انواع هجو در زمره‌ی هجوهای معتدل و ادبی است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که خاقانی و مجیرالدین در هجو آشکار به‌دلیل بدزبانی و زودرنجی، افراد خاصی را موردنکوهش قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد که

انگیزه‌های سروده‌های هجوی خاقانی بیشتر جنبه‌ی شخصی، فردی و روانی دارد. وی در هجویاتی که اوج هنری خویش را در آن به نمایش گذاشته، بیشتر به سبب صفات ناپسند افراد است.

از طرف دیگر انگیزه‌های سروده‌های هجوی مجیرالدین نسبت به خاقانی علاوه بر جنبه‌ی روانی و شخصی، بیشتر باز نمود اوضاع اجتماعی مردم و اخلاق حاکم بر جامعه است. هجویات وی بیانگر این موضوع است که هنرمندان همواره آماج تیر حسادت و دشمنی بوده‌اند و هجو برای آنان وسیله‌ی تدافعی بوده است. یکسانی شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و همچنین رابطه‌ی استاد و شاگردی موجب بروز مشترکات فراوانی در سروده‌های هجوی این دو شاعر شده است؛ به همین دلایل مجیرالدین از خاقانی تأثیر پذیرفته و این اثرپذیری و تقلید بیشتر در سطوح فکری و ادبی است. بدبینی و حسادت، حس انتقام‌گیری، حس برتری‌جویی، خودبزرگ‌بینی، ناراحتی‌های ذهنی و درونی و تشفی خاطر از انگیزه‌های مشترک هر دو شاعر در هجوسرایی است.

استفاده از شگرد بلاغی تشبیه در هجو و درهم‌تنیدگی آن با سایر تناسب‌های لفظی و معنوی خاقانی و مجیرالدین باعث شده تا مخاطب از برخی رکاکت‌ها که بعضاً در کلامشان مشاهده می‌شود، دل‌زده و ملول نشود. در واقع تشبیه علاوه بر جنبه‌ی زیباشناسانه‌ای که دارد، شاعر با توسل به آن مقاصد اهداف خود را پیش می‌برد. علاوه بر این استفاده از صور خیال به منظور هجو بر ایجاز کلام افزوده، به‌طوری‌که شاعر از رهگذر این تصویرسازی‌ها با الفاظ اندک، صفات بیشتری را از رقیبان خود آورده و احساساتش را نسبت به او بیان کرده است. آنان از ظرفیت کلمات برای مضمون‌پردازی و آراستگی اشعار هجوی خود نهایت بهره را برده‌اند.

منابع

- بیلقانی، مجیرالدین. (۱۳۵۸). *دیوان اشعار*. تصحیح و تعلیق محمدآبادی، تبریز: مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- پارسا، سیداحمد. (۱۳۸۵). «سبک‌شناسی هجویات خاقانی». *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره‌ی ۲۵، شماره‌ی ۴۸، صص ۵۷-۶۸.
- پارسا، سیداحمد؛ مرادی، فرشاد. (۱۳۸۷). «مقایسه‌ی سبک‌شناسی هجویات خاقانی و متنی». *پژوهشنامه‌ی علوم انسانی*، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۵۸، صص ۱-۲۲.
- پورنامداران، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه*. تهران: نگاه.
- تربیت، محمدعلی. (۱۳۱۴). *دانشمندان آذربایجان*. تهران: مطبعه‌ی مجلس.
- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). *رویکرد نوین به طنز و شوخ طبعی*. تهران: سوره مهر.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن و همکاران. (۱۳۹۵). «عقدہ برتری یا حقارت، واکاوی اشعار خاقانی بر اساس روانشناسی فردگرا». *متن‌پژوهی ادبی، سال ۲۰*، شماره‌ی ۷۶، صص ۸۵-۱۰۶.
- حکیمی، محمود. (۱۳۷۲). *لطفه‌های سیاسی*. قم: خرم.
- حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*. تهران: مؤسسه‌ی پیک ترجمه.
- خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی*. ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- داد، سیما. (۱۳۹۰). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دشتی، علی. (۱۳۶۴). *خاقانی شاعر دیرآشنا*. تهران: زوار.
- رجایی، محمدجلیل. (۱۳۴۰). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- زرقانی، مهدی. (۱۳۸۸). *تطور و دیگر‌دیسی ژانرها تا میانه سده‌ی پنجم*. تهران: سخن.
- سعیدی‌مقدم، محمد؛ پارسا، سیداحمد. (۱۴۰۰). «وجاهت هنری تشبیهات هجوآمیز مجیرالدین بیلقانی». *بهار ادب*، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی پیاپی ۶۷، صص ۵۲-۶۸.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). کلیات سبک‌شناسی. تهران: فردوس.
- غفوری‌فر، محمد و همکاران. (۱۳۹۷). «مقایسه‌ی سبکی هجویات خاقانی و حطیئه». ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، شماره‌ی ۱۸، دوره‌ی ۱۰، صص ۲۴۵-۲۶۴.
- کاسب، عزیزالله. (۱۳۶۴). «چشم‌انداز تاریخی هجو». تهران: مؤلف
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۰). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: مؤلف.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۳). واژه‌نامه‌ی هنر شاعری. تهران: مهناز.
- نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۰). هجو در شعر فارسی. تهران: دانشگاه تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی